

بسم الله الرحمن الرحيم  
الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

خلاصه بحث قبل

بحث در این است که آیا آیه شریفه «لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ» با آیاتی که در مورد جهاد ابتدایی دلالت بر مشروعیت جهاد ابتدایی دارد منافات و معارضه‌ای دارد یا نه؟ ما در دو جلسه فعلاً درباره این آیه بحث کردیم در اینکه آیا این خبری است یا انشائی؟ اثبات کردیم که این آیه عنوان خبری را دارد، در مقام تحریم اکراه در دین نیست و همچنین عرض کردیم ملاحظه‌ی خود ماده‌ی اکراه و ملاحظه‌ی لفظ دین یک قرینه‌ی روشن است خدای تبارک و تعالی می‌فرماید دین چون عنوان خیر را دارد، دین کَلِّهِ نَفْعٌ لِلنَّاسِ، چیزی که منفعت برای مردم دارد اکراه در آن معنا ندارد.

تا اینجا ما این نکات را عرض کردیم و بعد آخر الامر گفتیم با قطع نظر از اینها آیه می‌فرماید «لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ» یعنی بدواً و ابتداءً، یعنی اگر کسی اصرار کند که این آیه می‌گوید در دین آزادی است و کسی نمی‌تواند دیگری را مجبور و اکراه بر دین کند، می‌گوئیم نهایتش این است که آیه ظهور دارد در اینکه ابتداءً و بدواً کسی حق ندارد اکراه کند.

اما بحث جهاد ابتدایی اگر هم در آن بگوئیم صدق اکراه می‌کند اکراه بدوی نیست، اکراه ابتدایی نیست. جهاد ابتدایی برای دعوت به اسلام است، ما معتقدیم کسی که منطق اسلام را ملاحظه کند اسلام را قبول می‌کند. حالا اگر کسی با علم به منطق اسلام باز لجاجت و عناد کند اینجا ما می‌گوئیم قتل او جایز است، به این معنا نیست که ما داریم او را بر دین اکراه می‌کنیم بلکه به این معناست که او را به عنوان اینکه دیگران را منحرف نکند، خودش را رفتیم دعوت کردیم، مهلت بخواهد به او مهلت می‌دهیم، موعظه، ادله، براهین، باید اسلام بیاورد، حالا اگر روی لجاج و عناد بیاورد چون این آدم به نفس کفر خودش تهدید برای بشر است، تهدید برای انسانیت است، لذا می‌شود او را از بین برد.

ما در جهاد ابتدایی می‌گوئیم فلسفه‌ی جهاد ابتدایی الدعوة إلى التوحيد و إلى الإسلام است، نشر التوحيد است، این یک. باز همان آیاتی که قبلاً در بحث جهاد ابتدایی مفصل خواندیم در قرآن خدا می‌فرماید نجات مستضعفین، زنها، مردها، بچه‌ها از شر کفار است. یعنی اسلام خود نفس کفر را یک فتنه می‌داند، خود کافر بودن، ما نباید بگوئیم فقط آنچه که میکروب ظاهری است به دیگران سرایت می‌کند و باید آن را از میان برداشت، خود کفر در نظر اسلام یک امری است که فی حدّ نفسه بشر را تهدید می‌کند یعنی اگر یک کافری باشد دنبال این است که دیگران را هم کافر کند. همین آیا مصحح برای قتل او نیست؟

ما باید بگوئیم چون الآن می‌خوانیم المنار و بعضی‌ها به طبع او می‌گویند تا کفار شمشیر برنداشتند، مقابله نکردند شما حق ندارید کاری کنید، اما اگر شمشیر برداشتند دفاع کنید. ما می‌گوئیم خود فتنه بودنشان و نفس کفر اینها، نفس البقا علی الکفر این فتنه، تهدید، وقتی این تهدید است لذا مصحح برای قتل او می‌شود.

من این عبارت صاحب المنار را بخوانم ببینید چطور مغالطه‌ی عجیب اما خیلی فریب دهنده، این بیاناتی که ما کردیم، شما دیدید آیات جهاد ابتدایی یکی دو تا نیست، آیات متعددی را در ضمن این بحث‌ها، شاید حدود چهل و چند جلسه تا حالا بحث کردیم آیات زیادی را خواندیم مخصوصاً آیات سوره‌ی براءت را، حالا بیائیم با این عبارات امروزی پسند، عباراتی که خوشایند دیگران باشد، بیائیم با یک «لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ» خط بطلانی روی تمام آیات جهاد بکشیم و بگوئیم این آیات جهاد مربوط به جایی است که کفار به مسلمین حمله کنند!

در جلد دوم المنار صفحه 214،<sup>[1]</sup> ذیل آیه‌ی «فَمَنْ اعْتَدَى عَلَيْكُمْ فَاعْتَدُوا عَلَيْهِ بِمِثْلِ مَا اعْتَدَى عَلَيْكُمْ» این مطلب را دارد که می‌گوید: استاد من محمد عبده<sup>[2]</sup> می‌گوید: «محصل تفسیر الایات ينطبق علی ما ورد من سبب نزولها»، این آیاتی که در سوره‌ی براءت آمده بر شأن نزولش منطبق است، تفسیری باید بکنیم که منطبق بر شأن نزول باشد. تفسیر آیات چیست؟

وقتی مشرکین آمدند به جنگ مسلمان‌ها آیات براءت هم می‌گوید «فَاقْتُلُوا الْمُشْرِكِينَ» □ «وَإِنْ نَكَثُوا أَيْمَانَهُمْ مِنْ بَعْدِ عَهْدِهِمْ وَطَعَنُوا فِي دِينِكُمْ فَقَاتِلُوا أَتَمَّةَ الْكُفْرِ»، اگر پیمان شکستند آنها را باقی نگذارند، واعتدوا فی هذه المرة و حکمها باقی مستمر لا ناسخ و لا منسوخ.

بعد می‌گوید: آنهایی که امر به قتال در این آیات را بر عمومش حمل می‌کنند ولو مع انتفاع الشرط<sup>[3]</sup>، این را حمل کرده بر چیزی که قابل حمل بر او نیست. وی می‌گوید: حالا اگر یک کسی بیاید این امر به قتال در آیه سیف را<sup>[4]</sup>، حمل بر عموم کند فقد اخرجها عن اسلوبها و حملها ما لا تحمل، این را حمل کرده بر چیزی که قابل حمل بر او نیست، أى الذى يحمل آية السيف على القتال الابتدائي من دون شرط، کسی که آیه سیف را فَاقْتُلُوا الْمُشْرِكِينَ را حمل بر قتال ابتدایی کند من دون شرط، بعد می‌گوید آیات سوره‌ی آل عمران و عموماتی که موجود در سوره‌ی آل عمران است «نزلت فی غزوة احد و كان المشركون هم المعتدين» در غزوه‌ی احد مشرکین آمدند حمله کردند و آیات سورة الانفال نزلت فی غزوة بدر الكبرى، آیات سوره‌ی انفال، (آیات بقره، نساء، آل عمران، براءت) که قبلاً بحث کردیم، آیاتی که در قرآن راجع به جهاد ابتدایی است را مفصل بحث کردیم.

ادعای محمد عبده و به تبع او رشید رضا می‌گوید<sup>[5]</sup>: تمام این آیات در باب جهاد مسبوق به یک حرکتی بوده که مشرکین کردند، قضیه‌ی احد، قضیه‌ی بدر و همچنین می‌گوید آیات سوره‌ی انفال نزلت فی غزوة بدر الكبرى و كان المشركون هم المعتدين أيضاً و آیات سورة البرائة نزلت فی ناکث العهد من المشركين، در آنهایی که عهد خودشان را شکستند.

بعد می‌گوید: مشرک‌ها می‌آمدند جنگ می‌کردند برای اینکه اینها را از دین برگردانند، یکی از نکاتی که من عرض کردم از خود قرآن استفاده می‌شود این «فَاتْلُوهُمْ حَتَّى لَا تَكُونَ فِتْنَةً»<sup>[6]</sup>، که اثبات کردیم مراد از فتنه کفر است، شرک است، این سیاستی بود که اسلام و خدای تبارک و تعالی، یعنی اولاً سیاست کفار بود که می‌گفتند نحن نقاتل المسلمين تا اینکه اینها را از اسلام برگردانیم و اساساً تعجب این است که کفر همیشه این سیاست را دارد مثل یک آدم فاسقی که کنار یک آدم عابد بنشیند این آدم فاسق همش این است که این آدم را از نماز دور کند، همش این است که مشغول به معصیتش کند، نسبت به اصل اسلام و کفر هم همین است، پس ببینید اول کفار این سیاست را داشتند که مسلمانها را از دین برگردانند، خدا هم فرمود: حالا «فَاتْلُوهُمْ حَتَّى لَا تَكُونَ فِتْنَةً» که ما فتنه را با قرائن قرآنی و روایی اثبات کردیم که مراد شرک و کفر است.

محمد عبده می‌گوید: مشرکین ابتدا می‌کردند جنگ را، و بعد یک مرحله تنزل می‌کند و می‌گوید: حالا در هر واقعه‌ای هم که ابتدا به جنگ نمی‌کردند همین که رسول را از مکه اخراج کردند و فتنه المومنین و ایداعهم، اگر مؤمنین می‌رفتند مکه ایداع می‌کردند و جلوی دعوت به اسلام را می‌گرفتند، کل ذلک کان کافياً فی اعتبارهم معتدين، تمام اینها در اینکه اینها معتد بشوند کفایت می‌کند.

تا اینجا اول می‌گوید شرط آیات قرآن برای مباح بودن قتال مسلمین با کفار این است که آنها شروع به جنگ کنند، بعد تنزل می‌کند می‌گوید همین مقدار که رسول خدا را از مکه اخراج کردند کافی است در اینکه رسول خدا با آنها جنگ کند، این را البته برای این می‌گوید که درست است در غزوه احد و بدر آن قضایا بود.

ولی سؤال این است که در فتح مکه مشرکین کاری به مسلمین نداشتند! مشرکین در مکه بودند و مأیوس شده بودند از غلبه بر مسلمان‌ها، رسول خدا(ص) با ده هزار نفر حمله کرد برای مکه، آن موقع مشرکین کی اینقدر نیرو داشتند؟ جنگ را شروع نکردند، فتح مکه یک جهاد ابتدایی از طرف رسول خدا بود، می‌خواهد این را توجیه کند برای اینکه کسی این اشکال را نکند، فتح مکه که ابتدا نبوده. می‌گوید: بله همین که یک زمانی رسول خدا را اخراج کردند.

این می‌خواهد دفع دخل مقدر کند، چون اول آمد یک پایه‌ای گذاشت می‌گوید در اسلام تا کفار نیامدند به مسلمین حمله کنند جنگ جایز نیست، جهاد ابتدایی را محمد عبده و رشید رضا هر دو منکرند؛ اینجا کسی به ایشان می‌گوید درست است در احد و بدر مشرکین حمله کردند و آمدند ولی در فتح مکه شما چه می‌گوئید؟ برای اینکه این اشکال به او وارد نشود می‌گوید: چون یک زمانی رسول خدا را اخراج کرده بودند.

#### اشکالات استاد محترم به رشید رضا و محمد عبده

همین جا ما به رشید رضا و محمد عبده می‌گوئیم شما اگر تابع شرط در خود قرآنید، شرط در قرآن این است که آنها با شما جنگ کنند، شما چرا از جیب خودتان یک چیزی اضافه می‌کنید؟ می‌گوئید یک زمانی رسول خدا را از مکه بیرون کردند این مصحح شود بر اینکه اسلام الآن اجازه‌ی سفک دماء بدهد، اولاً این بیان درست برخلاف قرآن کریم است. البته ما این را قبول نداریم و قبلاً اثبات کردیم در بعضی از فروض قرآن فرموده اگر اینها جنگ کردند اما در بعضی از مراحل اثبات کردیم جهاد ابتدایی مرحله به مرحله بوده در مرحله‌ی آخرش فرمود [«فَاَقْتُلُوا الْمُشْرِكِينَ حَيْثُ وَجَدْتُمُوهُمْ وَخُذُوهُمْ وَاحْصُرُوهُمْ وَاقْعُدُوا لَهُمْ كُلَّ مَرْصِدٍ»](#)<sup>[7]</sup>، اینها روشن است و اینها مقید به شرط نیست.

ما بیان کردیم که آن آیه‌ی شریفه‌ای که آیات قبلش داشت، سه گروه استفاده شد از آیات از حیث اینکه کسی با اینها همپیمان باشد یا نباشد، هم پیمانی باشد که به پیمانش وفا کرده یا هم پیمانی باشد که وفا به عهدش را شکسته، ما همین جا اشکالمان بر رشید رضا و محمد عبده این است که شما یا باید بگوئید آن آیاتی که می‌گوئید شرطی دارد این آیات می‌گوید اگر کفار به شما حمله کردند، اینجا که حمله نبوده در فتح مکه، مجرد اخراج رسول در یک زمان چطور مصحح می‌شود برای حمله کردن و از بین بردن اینها؟ بعد می‌گوید: اسلام یک طبیعت قتالی ندارد فقتال النبى(ص) کَلَّه کان مدافعةً عن الحق و اهله و حمایةً لدعوة الحق و لذلك کان تقدیم الدعوة شرطاً لجواز القتال.

یک نکته‌ای که باز ما می‌خواهیم عرض کنیم این است: ما وقتی جهاد ابتدایی را از قرآن استفاده کردیم گفتیم جهاد ابتدایی مرحله‌ی اولش دعوت به اسلام است و اگر آنها فرصت و مهلت خواستند باید به ایشان مهلت داده شود و بعد اگر عناد ورزیدند کشتن اینها جایز است، اگر یادتان باشد در سال گذشته ما گفتیم تعین ندارد، از آیه سیف استفاده کردیم اگر بخواهد اینها را به نحوی محصور کنند و طوری محاصره کنند که دیگر در مسلمین نفوذ پیدا نکنند و بخواهند ایشان را از راه منحرف کنند مانعی ندارد، در جهاد ابتدایی نمی‌گوئیم حتماً باید بعد از انکار که اینها کردند و دعوت را نپذیرفتند حتماً باید کشته شوند. نه! این اختیارش با حاکم مسلمین است.

حالا سؤال این است که آیا اصلاً این مراحل در جهاد دفاعی معنا دارد؟ اگر کفار دارند حمله می‌کنند به مسلمان‌ها، مسلمین بگویند ما اول شما را به اسلام دعوت می‌کنیم و بعد از خودمان دفاع می‌کنیم، اصلاً آنجا موضوع برای دعوت ندارد، کسانی که

می‌خواهند جهاد ابتدایی را انکار کنند این تعابیر که همه‌اش تهافت و عبارت پردازی است و دنبال این بودند یک چیزی بنویسند که فکر می‌کردند روشنفکرها و غربی‌ها به اسلام حمله کنند و به نحوی این را جواب بدهند، ما جواب خیلی روشن داریم، این قتال ابتدایی مراحل و شرایط دارد، خصوصیت و اهداف دارد، به مجرد اینکه خون کسی را بریزیم شارع فقط به این راضی نیست، این باید از بین برود بعد از این مراحل تا دیگران را منحرف نکند، این یک هدف خوبی نیست!

بنابراین آنچه در این کتاب در تفسیر المنار آمده به هیچ وجهی قابل قبول نیست و عبارات بعدش هم ببینید.

مغالطه دیگری که اینجا وجود دارد همین است، در جهاد ابتدایی شما چکار می‌کنید؟ اول کفار را به اسلام دعوت می‌کنید، اگر مهلت خواستند مهلت می‌دهید اگر عناد ورزیدند دیگر شمشیر را بالای سرشان نمی‌گیرید که بگو اشهد أن لا اله الا الله، این نیست! می‌کشیمش، چرا؟ برای اینکه خود نفس کفر و بقاء بر کفرش تهدید برای بقیه‌ی مسلمین است. اصلاً من هر چه فکر می‌کنم که در جهاد ابتدایی مگر شما ... در «[لا إكراه في الدين](#)» آن جوابهایی که دادیم کنار، آخرش می‌گوئیم خیلی خوب اصلاً فرمایش شما، جنس اکراه نباید باشد، نه بدوی و نه غیر بدوی‌اش، ما می‌گوئیم اول که گفتیم بین بدوی و ثانوی فرق می‌گذاریم، حالا یک مرحله جلوتر می‌آئیم، می‌گوئیم اصلاً در جهاد ابتدایی اکراه نیست، می‌گوئیم دعوتش می‌کنیم به اسلام، اگر نپذیرفت نمی‌گوئیم این شمشیر بالای سر تو، تو به زور بگو اشهد أن لا اله الا الله، می‌دانیم فایده ندارد. اگر نپذیرفت و عناد کرد یجوز قتله. اساساً موضوعی برای اکراه وجود ندارد.

#### بحث جلسه آینده

چون آیه «[لا إكراه في الدين](#)» را مورد بحث قرار دادیم، گاهی اوقات بعضی از مردم سؤالی می‌کنند که «[لا إكراه في الدين](#)» جزء آیه الكرسي هست یا نیست؟ و در نتیجه اگر کسی نذر کند هر روز ده بار آیه الكرسي را بخواند، آیا همان یک آیه را باید بخواند که لفظ کرسی در آن هست یا دو آیه‌ی بعدش که از «[لا إكراه في الدين](#)» تا هم فيها خالدون باید خوانده شود؟ این را ان شاء الله جلسه‌ی آینده بحث می‌کنیم، ولو ربطی به جهاد ندارد ولی چون بحث خوبی است.

#### وصلی الله علی محمد و آله الطاهرين

[1] - المنار، رشید رضا، ج 2 ص 214: وقد زعم بعض المفسرين أن هذه الآية منسوخة بآية سورة براءة (التوبة) التي يسمونها آية السيف. وهاك ما قاله الأستاذ الإمام: محصل تفسير الآيات ينطبق على ما ورد من سبب نزولها، وهو إباحة القتال للمسلمين في الإحرام بالبلد الحرام والشهر الحرام إذا بدأهم المشركون بذلك، وألا يبقوا عليهم إذا نكثوا عهدهم واعتدوا في هذه المرة، وحكمها باق مستمر لا ناسخ ولا منسوخ؛ فالكلام فيها متصل ببعضه ببعض في واقعة واحدة فلا حاجة إلى تمزيقه، ولا إلى إدخال آية براءة فيه، وقد نقل عن ابن عباس أنه لا نسخ فيها، ومن حمل الأمر بالقتال فيها على عمومها - ولو مع انتفاء الشرط - فقد أخرجها عن أسلوبها وحملها ما لا تحمل.

[2] - مؤلف المنار، رشید رضاست که او شاگرد محمد عبده است و چون در درس محمد عبده هم شرکت می‌کرده از مطالب تفسیری او هم در این کتاب زیاد آورده است.

[3] - المنار و محمد عبده می‌گویند: شرط قتال این است که کفار بیايند جنگ را شروع کنند.

[4] □ «[فَاَقْتُلُوا الْمُشْرِكِينَ حَيْثُ وَجَدْتُمُوهُمْ وَخُذُوهُمْ وَاحْصُرُوهُمْ وَاقْعُدُوا لَهُمْ كُلَّ مَرْصِدٍ](#)». توبه (9): 5.

[5] - المنار، رشید رضا، ج 2 ص 214: وآيات سورة آل عمران نزلت في غزوة أحد وكان المشركون هم المعتدين. وآيات الأنفال

نزلت في غزوة بدر الكبرى وكان المشركون هم المعتدين أيضا. وكذلك آيات سورة براءة نزلت في ناكثي العهد من المشركين ولذلك قال: «فَمَا اسْتَقَامُوا لَكُمْ فَاسْتَقِيمُوا لَهُمْ» (9: 7) وقال بعد ذكر نكثهم: «أَلَا تُقَاتِلُونَ قَوْمًا نَكَثُوا أَيْمَانَهُمْ وَهَمُّوا بِإِخْرَاجِ الرَّسُولِ وَهُمْ بَدَّوْكُمْ أَوَّلَ مَرَّةٍ» (9: 13) الآيات.

كان المشركون يبدءون المسلمين بالقتال لأجل إرجاعهم عن دينهم، ولو لم يبدءوا في كل واقعة لكان اعتداؤهم بإخراج الرسول من بلده وفتنة المؤمنين وإيذاؤهم ومنع الدعوة - كل ذلك كافيا في اعتبارهم معتدين ، فقتل النبي(صلى الله عليه وسلم) كله كان مدافعة عن الحق وأهله وحماية لدعوة الحق؛ ولذلك كان تقديم الدعوة شرطا لجواز القتال؛ وإنما تكون الدعوة بالحجة والبرهان لا بالسيف والسنان، فإذا منعنا من الدعوة بالقوة بأن هدد الداعي أو قتل فعلينا أن نقاتل لحماية الدعاة ونشر الدعوة لا للإكراه على الدين ؛ فאלله تعالى يقول: «لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ قَدْ تَبَيَّنَ الرُّشْدُ مِنَ الْغَيِّ» (2: 256) ويقول: «أَفَأَنْتَ تُكْرِهُ النَّاسَ حَتَّى يَكُونُوا مُؤْمِنِينَ» (10: 99) وإذا لم يوجد من يمنع الدعوة ويؤذي الدعاة أو يقتلهم أو يهدد الأمن ويعتدي على المؤمنين ، فאלله تعالى لا يفرض علينا القتال؛ لأجل سفك الدماء وإزهاق الأرواح ، ولا لأجل الطمع في الكسب.

[6] - بقره (2): 193؛ انفال (8): 39.

[7] - توبه (9): 5.